



دکتر ابراهیم بیگ زاده

بدیع بودن «معاهده منع
گسترش سلاحهای هسته ای»
در قلمرو حقوق بین الملل



10/10/10

مقدمه

از زمان تشکیل سازمان ملل متحد تلاشهایی برای محدود کردن سلاحهای هسته‌ای صورت گرفته که در قالب موافقتنامه‌های دو یا چند جانبه تبلور یافته‌اند. آنچه در این میان در خور توجه است ماهیت دوجانبه بعضی از این معاهدات است که بعداً با پیوستن بسیاری از دولتها به آنها بصورت توافق جمعی ظهور نموده‌اند.

هدف دولتهای ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق در انعقاد این معاهدات و بخصوص معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاحهای هسته‌ای آن است که «باشگاه هسته‌ای» را از نفوذ دولتهای ثالث مصون نگاه دارند و مانع از آن شوند که اینان جواز ورود به آن را کسب کنند، تا اینکه سرانجام با ایجاد توازن در قدرت موجود هسته‌ای به زعم خود صلح و امنیت را بر پهنه گیتی مستولی گردانند.

این هدف که قبل از هر چیز منافع آنها را تأمین می‌کند، نه تنها فنون و روشهای شکلی مربوط به انعقاد معاهدات را متحول نموده، بلکه اصل اساسی حاکم بر تعهدات بین‌المللی یعنی برابری در حقوق را دگرگون نموده است.

برای درک و شناخت این تحولات ما ابتدا به بررسی قواعد شکلی حاکم بر انعقاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در پرتو مقررات حقوق بین الملل خواهیم پرداخت، و سپس قواعد ماهوی آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد تا ببینیم که چگونه سیاست بر حقوق غلبه می‌کند و منافع سیاسی صاحبان قدرت هسته‌ای به ماهیت اصول کلی حاکم بر روابط قراردادی بین المللی اثر می‌گذارد، و بدین ترتیب معلوم می‌شود که مقررات بین المللی تا چه حد متغیری از ساختار نامتعادل جامعه بین المللی است.

بخش اول

تفاوت شکلی معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای با سایر معاهدات بین المللی

تا قبل از انعقاد کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات اصول حاکم بر انعقاد معاهدات بین المللی تابع قواعد عرفی بود. کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات در واقع تدوین قسمت اعظم از این قواعد عرفی است. معاهده براساس یک تعریف عرفی توافقی بین المللی است که فیما بین دولتها منعقد شده و تابع قواعد حقوق بین الملل می باشد. در هنگام انعقاد معاهدات باید یک سری قواعد شکلی که قبلاً در حقوق بین الملل عرفی وجود داشتند و حال در حقوق بین الملل قراردادی (کنوانسیون ۱۹۶۹ وین) موجودند رعایت شوند. برخی از این قواعد شکلی باید قبل از انعقاد معاهدات رعایت گردند و پاره ای نیز اغلب در متن خود معاهده مراعات می شوند.

فصل اول

قواعد شکلی قبل از انعقاد معاهدات بین المللی و معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای

۱- مذاکره: (Negociation)

می دانیم که برای انعقاد یک معاهده بین المللی روش متداول و معمول آن است که دولتها به گفتگو می پردازند. این مذاکرات پس از تبادل اعتبارنامه ها توسط مقامات ذیصلاح دولتها آغاز می شود. مذاکرات گاه براساس یک متن از پیش تهیه شده انجام می شود (مانند کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک، کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در مورد روابط کنسولی، معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، معاهده

۱۹۷۸ وین در مورد جانشینی دولتها در معاهدات و غیره که مذاکرات براساس متون از پیش تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین الملل انجام شد) و گاهی نیز ممکن است که مذاکرات بدون وجود پیش نویسی آغاز شود و در جریان مذاکرات پیش نویس یا پیش نویسهایی تهیه شود (مانند سوّمین کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریا که کار خود را بدون پیش نویسی آغاز نمود و سپس پیش نویسهای آن توسط کمیسیونهای متشکله از دولتهای شرکت کننده در خود کنفرانس تهیه شد که اساس مذاکرات قرار گرفتند). ولی در هر حال آنچه اهمیت دارد این است که برای تهیه متن نهایی یک معاهده بین المللی باید مذاکراتی میان دولتها انجام شود؛ اما چنین روندی در مورد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای مشاهده نمی شود. برای روشن شدن روند انعقاد این معاهده ابتدا به پیدایش فکر «منع گسترش سلاحهای هسته ای» خواهیم پرداخت و سپس روند انعقاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- پیدایش فکر «منع گسترش» سلاحهای هسته ای

اگرچه فکر منع انتشار سلاحهای هسته ای از ابتدای تشکیل سازمان ملل متحد وجود داشت ولی بطور دقیق این فکر توسط ایرلند در سازمان ملل متحد اشاعه یافت. ایرلند، پس از ردّ پیش نویس قطعنامه ای که در مورد منع گسترش سلاحهای هسته ای به اجلاس سیزدهم مجمع عمومی تقدیم نموده بود، تلاش فراوانی را آغاز کرد و در ۲۸ اکتبر ۱۹۵۹ پیش نویس دیگری را به اجلاس چهاردهم مجمع عمومی ارائه کرد. در این پیش نویس ایرلند ضمن جلب توجه مجمع عمومی به خطر گسترش سلاحهای هسته ای پیشنهاد کرد که کمیته خلع سلاح (۱۰ قدرت) طرق مناسب برای اجتناب از توسعه سلاحهای هسته ای را مطالعه نماید. ایرلند خود انعقاد یک موافقتنامه بین المللی را پیشنهاد کرد که بازرسی و نظارت بر این سلاحها در آن پیش بینی شود براساس این موافقتنامه قدرتهای تولیدکننده سلاحهای هسته ای نظارت بر سلاحهای خود را به یک کشور فاقد این

سلاحها نمی دهند و کشورهای فاقد سلاح نیز متعهد می شوند که این سلاحها را تهیه نکنند. این پیش نویس با حمایت آمریکا در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ تحت عنوان قطعنامه ۱۳۸۰ مجمع عمومی به تصویب رسید.^۱

این قطعنامه مورد حمایت شوروری سابق قرار نگرفت و همین امر سبب شد که ایرلند تلاش مجددی را آغاز نماید تا متن قطعنامه ۱۳۸۰ اصلاح گردد. سرانجام متن دیگری از طرف آن کشور در ۴ دسامبر ۱۹۶۱ به شانزدهمین اجلاس مجمع عمومی ارائه شد و به اتفاق آرا تحت عنوان قطعنامه ۱۶۶۵ مجمع عمومی به تصویب رسید. در این قطعنامه تعهدات امضاکنندگان بسیار مشخص تر بیان شده بودند؛ بخصوص دولتهای فاقد سلاحهای هسته ای متعهد بودند که نه تنها اینگونه سلاحها را نسازند بلکه آنها را به شکل دیگری نیز کسب نکنند.

علیرغم این اتفاق آرا مسأله انتقال سلاحهای هسته ای در چارچوب یک اتحادیه همچنان از انعقاد یک موافقتنامه بین المللی جلوگیری به عمل می آورد.

کمیته خلع سلاح (۱۸ قدرت) از ۱۹۶۲ امکان رسیدن به یک توافق براساس قطعنامه ۱۶۶۵ را در دستور کار خود قرار داد، ولی مواضع متضاد قدرتهای هسته ای بخصوص در مورد اینکه آیا ایجاد یک قدرت هسته ای چندجانبه در چارچوب یک اتحادیه نظامی مانند ناتو منطبق با اصل عدم گسترش سلاحهای هسته ای هست یا نه، به عنوان مانع بزرگی نمایان گشت؛ ولذا قدرتهای هسته ای نتوانستند تصمیمی اتخاذ نمایند. رفته رفته این مسأله خودنمایی کرد که بدون نزدیک شدن مواضع و دیدگاه دو قدرت بزرگ هسته ای یعنی ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق امکان انعقاد معاهده ای در مورد منع گسترش سلاحهای هسته ای وجود ندارد؛ و این امکان در واقع از زمانی آغاز شد که این قدرتها بر سر آن به توافق رسیدند.^۲

۱. قطعنامه ۱۳۸۰ با ۶۸ رأی موافق در مقابل ۱۲ رأی متنع به تصویب رسید.

۲. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: M.F.FURET "Le désarmement nucléaire", Éd.A.Pedone, Paris, 1972, P. 113 et seq.

۲- روند انعقاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای

روند انعقاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با ارائه پیشنهادی مستقیم دو قدرت بزرگ هسته‌ای از ۱۹۶۵ آغاز شد. مذاکره میان دو قدرت بزرگ هسته‌ای در این جهت جریان داشت که متون پیشنهادی طرفین به یکدیگر نزدیک شوند.

اولین متن توسط آمریکا در ۱۷ اوت ۱۹۶۵ به کمیته خلع سلاح عرضه شد در حالی که نخستین متن شوروی در سپتامبر ۱۹۶۵ یعنی در روز افتتاح بیستمین اجلاس مجمع عمومی ارائه گردید.

هر دو پیش نویس حاوی مقرراتی درخصوص تعهدات قدرتهای هسته‌ای به عدم دادن سلاحهای هسته‌ای به دولتهای غیرهسته‌ای بود. از سوی دیگر قدرتهای غیرهسته‌ای متعهد می شدند که تقاضای دریافت مستقیم یا غیرمستقیم، کنترل و یا کاربرد سلاحهای هسته‌ای را نکنند. روسها چنین تقاضاهایی را حتی در چارچوب اتحادیه‌های نظامی نیز ممنوع نمودند. ولی علیرغم قطعنامه ۲۰۲۸ مجمع عمومی کمیته خلع سلاح (۱۸ قدرت) موفق نشد پیش نویسی ارائه نماید؛ ولی نماینده شوروی اعلام کرد که در شرایط فعلی رسیدن به یک متن واحد چندان سخت نمی نماید.

با این دید نماینده آمریکا پیش نویسی را در اوّل فوریه ۱۹۶۷ به شوروی ارائه نمود که بسیار نزدیک به پیش نویس این کشور بود. این متن حاوی تعهدات قدرتهای هسته‌ای و غیرهسته‌ای همانند پیش نویس قبلی بود. سرانجام دو قدرت بزرگ هسته‌ای در ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸ پیش نویس مشترک یک معاهده را به کمیته خلع سلاح ژنو تسلیم کردند. این پیش نویس حاوی اصول جدیدی همچون تعهد متعاهدین به ادامه مذاکره برای رسیدن به یک خلع سلاح عمومی، دادن مواد و ادوات انفجاری هسته‌ای به بهای کم به کشورهای غیرهسته‌ای برای مصارف صلح جویانه، تبادل اطلاعات علمی و فنی در مورد انرژی هسته‌ای، ایجاد مناطق عاری از سلاحهای هسته‌ای و امکان ردّ اصلحیه به معاهده توسط امضاکنندگان بود.

این سند مورد انتقاد شدید برخی از کشورها از جمله سوئد و

سخنگوی کشورهای غیرمتعهد قرار گرفت. در پی اعتراض این کشورها سه اصلحیه به متن ارائه شده قبلی وارد شد؛ که هدفش قطع کامل هرگونه آزمایش هسته‌ای، تلاش بیشتر برای قطع مسابقه تسلیحات هسته‌ای و تشکیل یک کنفرانس ادواری برای تجدید نظر بود. سرانجام در پی توافق دو قدرت هسته‌ای مجمع عمومی طی قطعنامه ۲۳۷۳^۳ از دولتها خواست که هرچه زودتر به امضاء و تصویب پیش نویس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای مبادرت نمایند. در این شرایط بود که معاهده برای امضاء در اوّل ژوئیه ۱۹۶۸ باز شد. برای لازم الاجرا شدن معاهده تصویب سه دولت بزرگ هسته‌ای (شوروی، آمریکا، انگلستان)، که خود امین معاهده نیز می‌باشند، و همچنین ۴۰ کشور دیگر لازم بود. اما این کار حدود دو سال به طول انجامید. دو علت عمده را برای این تأخیر می‌توان ذکر کرد. یکی تردید دولتها در پی حمله شوروی در ۱۹۶۸ به چکسلواکی بود، و دیگری عدم موافقت سنای آمریکا با تصویب معاهده تا پایان دوره ریاست جمهوری جerald فورد و جانشین شدن نیکسون به جای او بود. این اجازه در ۱۳ مارس ۱۹۶۹ به نیکسون داده شد؛ اما او به شوروی پیشنهاد کرد که تصویب معاهده باید هم زمان توسط دو کشور انجام شود که این پیشنهاد مورد قبول روسها قرار گرفت و هر دو دولت در ۱۴ نوامبر ۱۹۶۹ معاهده را تصویب نمودند، این معاهده پس از تکمیل شدن اسناد تصویبش از ۵ مارس ۱۹۷۰ لازم الاجرا شده و تا حال حاضر (دسامبر ۱۹۹۴) حدود ۱۶۵ کشور به آن پیوسته‌اند. اما دو قدرت هسته‌ای دیگر یعنی فرانسه و چین از پیوستن به آن امتناع نمودند ولی در عین حال تمایل خود به عدم انتقال سلاحهای هسته‌ای یا اطلاعات هسته‌ای در قلمرو کاربرد نظامی را به دولتهای غیرهسته‌ای اعلام نمودند. آنچه می‌توان از روند انعقاد این معاهده استنباط نمود آن است که این معاهده در واقع در پی ایجاد برتری یک گروه معدود از دولتها یعنی دولتهای هسته‌ای بر اکثر دولتهای جهان است. همانطور که نماینده چین می‌گویند این معاهده یک عذر و بهانه‌ای

۳. قطعنامه ۲۳۷۳ با ۹۶ رأی موافق، ۴ رأی مخالف و ۲۱ رأی ممتنع به تصویب رسید.

۴. فرانسه در سال ۱۹۹۲ به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای ملحق شد.

است که توسط شوروری و آمریکا خلق شده برای اینکه انحصار سلاح اتمی را برای خود حفظ نمایند.^۵

در واقع عدم تشکیل یک کنفرانس دیپلماتیک برای مذاکره در مورد انعقاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای را می توان در این امر جستجو کرد که قدرتهای هسته ای خواستار امحاء کامل این سلاحها و حتی جلوگیری از گسترش عمودی آنها نبوده بلکه فقط عدم گسترش افقی آنها مد نظرشان بوده است. اگر کنفرانس دیپلماتیکی تشکیل می گردید که همه دولتها در آن شرکت می کردند شاید به این سهولت نمی توانستند معاهده تبعیض آمیزی را که، ابعاد مختلف آن در این مقاله مورد مطالعه قرار می گیرند، منعقد نمایند.

فصل دوم

قواعد شکلی بعد از انعقاد معاهدات بین المللی و معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای

I- عدم تعریف سلاح هسته ای

واضح است که هر توافق بین المللی در مورد موضوع یا موضوعهای مشخصی منعقد می شود. همانطور که از مفاد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای بر می آید این سند در خصوص عدم اشاعه سلاحهای هسته ای به دولتهای غیرهسته ای می باشد و همانطور که بند ۳ ماده ۹ معاهده اشعار می دارد دولتهای هسته ای به دولتهایی اطلاق می شود که تا پیش از ژانویه ۱۹۶۷ سلاح هسته ای یا دیگر ادوات هسته ای ساخته و منفجر نموده باشند. با توجه به این ماده در واقع فقط پنج عضو دائم شورای امنیت مشمول این تعریف شده و دولت هسته ای محسوب می شوند. تلاش معاهده ۵. باید خاطرنشان کرد که مواضع چین در خلال کنفرانس مقدماتی ۱۹۹۴ برای تعیین دستور جلسه کنفرانس بازنگری و تمدید با عدم تمدید معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای، که در ماه مارس ۱۹۹۵ در ژنو برگزار شد، بسیار تعدیل گردید.

منع گسترش سلاحهای هسته ای نیز در واقع تثبیت وضعیت موجود (Statu quo) میان این دولتهاست. اما هیچ تعریفی از سلاح هسته ای ارائه نمی نماید. اگرچه در هنگام ارائه پیش نویسها ایالات متحد آمریکا تعریفی از سلاح هسته ای در پیش نویس ۱۹۶۶ خود ارائه نموده بود ولی سرانجام معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای تعریفی از این سلاحها بدست نمی دهد. بدیهی است که این امر خود نقص بسیار مهمی برای این معاهده بحساب می آید. چونکه لازمه تعیین تعهدات عمده دولتها، که در مواد ۱ و ۲ معاهده پیش بینی شده اند، ارائه یک تعریف دقیق از سلاح هسته ای است. برای مثال آیا سلاحهای هسته ای شامل بردارهای آنها نیز می گردد یا نه؟

البته اسنادی درخصوص این سلاحها وجود دارد که تعریفی از آنها ارائه می کنند. مهمترین این اسناد معاهده منع استقرار سلاحهای هسته ای در آمریکای لاتین (TLATELOLCO) مصوب ۱۴ فوریه ۱۹۶۷ است. ماده ۵ این معاهده اشعار می دارد:

«سلاحهای هسته ای به ادواتی اطلاق می شوند که قادرند انرژی هسته ای را بطور غیرقابل کنترلی آزاد نمایند و مجموعه ویژگیهای آنها منتهی به کاربردشان در جهت اهداف نظامی می گردد. وسایلی که برای حمل و نقل و یا برای تولید این گونه ادوات مورد استفاده قرار می گیرند مشمول این تعریف نمی شوند مگر آنکه از آن ادوات جدا نشده و جزو لاینفک آنها محسوب گردند».

دولت آلمان فدرال نیز در یادداشت سیاسی خود به مناسبت الحاقش به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای تعریفی از عبارت دیگر «ادوات هسته ای انفجاری» ارائه می نماید:

«با توجه به سطح پیشرفت فعلی علمی و فنی، ادوات انفجاری به ادواتی اطلاق می شود که قادرند در چند میکروثانیه و بطور غیرقابل کنترل مقدار زیادی انرژی هسته ای توأم با امواج شوک آور آزاد نمایند،

یعنی ادواتی که می‌توانند همانند سلاحهای هسته‌ای بکار برده شوند.^۶ از مجموعه تعاریف ارائه شده به نظر می‌رسد که بتوان «سلاح هسته‌ای» را فقط به بمبها و کلاهکهای هسته‌ای اطلاق نمود. تعریف آلمان فدرال از «سایر ادوات هسته‌ای انفجاری» خالی از اشکال نیست، چونکه به نظر می‌رسد بتوان آن را به هر گونه انفجار هسته‌ای از جمله انفجارهای هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه تسری داد. همین امر سبب شد که برخی از دولتهای جهان سوم به آن اعتراض کرده و خواستار حذف آن شوند. برای مثال نماینده برزیل اعلام کرد که هرگز دولت متبوعش معاهدای را که مانع تحویل ادوات هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه باشد امضاء نمی‌کند.

سرانجام آمریکا و شوروی پیشنهاد چنین تغییری را رد نمودند و اعلام داشتند که چنین تغییری شکاف خطرناکی را در معاهده سبب می‌شود زیرا تعیین ماهیت انفجارهای با مقاصد صلح جویانه از انفجارهای با اهداف نظامی سبب می‌شود که یک دسته از آنها سبب استتار کردن دسته دیگر گردد.

لذا ملاحظه می‌شود که عدم ارائه یک تعریف دقیق از سلاحهای هسته‌ای سبب می‌گردد که دولتهای غیرهسته‌ای برای رفع ابهام خود تابع نظر یا تفسیر قدرتهای بزرگ هسته‌ای شوند.

II- حق شرط یا حق تحفظ (Reservation)

یکی از وجوه افتراق میان معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با دیگر معاهدات معمول در حقوق بین الملل عدم پیش بینی حق شرط در آن است.^۷ علت مهم منظور نمودن حق شرط در معاهدات بین المللی چندجانبه آن است که دولتهای بیشتری به آنها پیوسته دامنه اجرای آن توسعه یابد.

۶. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

M.F. FURET, op. cit, P. 131.

۷. مراد از حق شرط آن است که یک دولت بتواند با محدود کردن قلمرو اجرایی یک معاهده بین المللی چندجانبه به آن پیوندد.

اما چنین حقی همانگونه که ذکر شد در معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای پیش بینی نشده است. شاید بتوان گفت که این معاهده در واقع یک معاهده دوجانبه، حداقل از نظر دو قدرت بزرگ هسته ای، می باشد. یعنی توافقی است که میان شوروی سابق از یک طرف و کشورهای آمریکا و انگلستان از سوی دیگر به عمل آمده است؛ البته در این مورد باید توجه داشت که بعد از امضای منشور آتلانتیک در ۱۹۴۱ کشورهای آمریکا و انگلستان در مهمترین مسائل بین المللی از سیاست واحدی پیروی نموده اند. لذا به نظر می رسد که معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای، اگرچه توسط سه دولت آمریکا و انگلستان و شوروی در ابتدا امضاء شده است، ولی در اصل توافق دوجانبه ای بیش نباشد و با توجه به اینکه حق شرط در معاهدات دوجانبه امکان پذیر نیست بدین لحاظ اصلاً چنین مسأله ای برای آنها مطرح نبوده یا شاید نخواسته اند مطرح باشد.

حتی در این معاهده امکان صدور اعلامیه تفسیری نیز برای دولتها پیش بینی نشده است. در این خصوص باید توضیح داد که گاهی معاهدات بین المللی حق شرط را بطور کلی نپذیرفته و یا آن را بطور محدود و در موارد خاصی پذیرفته و اجازه می دهند؛ ولی در عوض حق صدور اعلامیه تفسیری را برای دولتها قائل می باشند؛ برای مثال معاهده ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ حقوق دریاهای می توان نام برد. این معاهده در ماده ۳۰۹ خود ضمن عدم قبول حق شرط در کلیه موارد مندرج در معاهده در ماده ۳۱۰ خود برای دولتها این حق را قائل شده است که در هنگام امضاء، تصویب و یا الحاق به معاهده ۱۹۸۲ اعلامیه تفسیری صادر نمایند.

اگرچه از نظر حقوقی اعلامیه تفسیری اعتباری کمتر از حق شرط دارد ولی به هر حال به دولتها اجازه می دهد تا مواضع خود را نسبت به مفاد یک معاهده اعلام نمایند.

علیرغم عدم پیش بینی چنین حقوقی (حق شرط، حق صدور اعلامیه تفسیری) برای دولتها در معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای، به نظر می رسد که دو قدرت بزرگ هسته ای جهان از پیوستن سایر دولتها به آن چندان نگران نبوده باشند. حداقل این عدم نگرانی در مورد اکثر

کشورهای اقمار آنها وجود نداشت و نتیجه آن است که در حال حاضر حدود ۱۶۵ کشور جهان به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای پیوسته اند. برخی از دولتها هم که به دلایلی به آن پیوسته اند اعلام نموده اند که مفاد معاهده منع گسترش را در عمل اجرا خواهند کرد.

III حق تفسیر (interpretation)

با توجه به اهمیت تفسیر اغلب این حق در معاهدات بین المللی برای متعاهدین شناخته می شود. یکی از دلایل قبول چنین حقی آن است که معمولاً معاهدات بین المللی به چند زبان تدوین می شوند و این چند زبانی بودن خود یکی از مواردی است که سبب تفاسیر مختلف می شود. اتفاقاً این چند زبانی بودن متن در معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای نیز مد نظر قرار گرفته است. ماده ۱۱ معاهده اشعار می دارد: «این معاهده که متن انگلیسی، روسی، فرانسوی، اسپانیولی و چینی آن از اعتبار واحد برخوردار می باشد در بایگانی دولتهای امین ضبط و نگهداری خواهد شد». جالب است که در میان دولتها هسته ای رسمی براساس معاهده یعنی آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان و چین هیچ دولت اسپانیولی زبان وجود ندارد. لذا به نظر می رسد که دو قدرت بزرگ هسته ای اصلاً معتقد به وجود چنین حقی برای سایر دولتها نبوده باشند.

شاید این سؤال مطرح شود که معاهده از چنان صراحت و روشنی برخوردار است که نیاز به تفسیر ندارد؛ در حالی که چنین نیست و حتی برای خود قدرتهای هسته ای مسائل کاملاً روشن و خالی از ابهام نمی باشند. مذاکرات سنای آمریکا در هنگام تصویب این معاهده نشان می دهد که برای خود این دولتها نیز نکات مبهمی وجود دارد که نیاز به تفسیر داشته اند؛ از جمله مذاکرات آنها در مورد مفهوم سلاح هسته ای جالب می نماید که بالاخره اعلام می دارند که ناوهای پرتاب کننده موشک و همچنین زیردریایهای با سوخت هسته ای، سلاح هسته ای محسوب نمی شوند. دو قدرت بزرگ هسته ای با عدم پیش بینی حق تفسیر و به تبع آن عدم پیش بینی مرجع یا مراجعی جهت حل اختلافات ناشی از تفاسیر

متفاوت نشان داده اند که نمی‌خواهند چنین امکانی را برای دولتهای دیگر بوجود آورند، بلکه خواستار آنند که دولتهای دیگر از تفاسیر احتمالی آنها پیروی نمایند.

IV نحوه نظارت بر اجرای معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای

در معاهدات بین‌المللی معمولاً اجرای تعهدات بر عهده خود دولتهاست و اگر اختلافی فیما بین متعاهدین بروز کند طریق یا طرقی برای حل و فصل پیش‌بینی می‌شود. ولی معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نظارت بر اجرای معاهده را، لااقل در آن قسمت که به تعهدات دولتهای غیرهسته‌ای مربوط می‌شود، به یکی از مؤسسات بین‌المللی یعنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی واگذار کرده است، که این خود یکی از نوآوریهای این معاهده و در عین حال عملی غیرعادی در حقوق بین‌الملل معاهدات محسوب می‌شود. چون که دولتهای حاکم به هر حال پذیرفته‌اند که تأسیسات حساس موجود در سرزمین خود را تحت نظارت اتباع بیگانه یعنی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهند. ریشه پذیرش فکر نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توسط دو قدرت بزرگ متفاوت است.

آمریکا، در پی شکست «سیاست سری»^۸ خود در مورد مواد و تکنولوژی هسته‌ای تصمیم گرفت از سیاست توسعه کنترل شده کاربرد مسالمت‌آمیز انرژی هسته‌ای تبعیت نماید. به همین جهت آیزنهاور در ۱۹۵۳ نطقی در سازمان ملل متحد تحت عنوان «اتم در خدمت صلح» ایراد نمود که منجر به انعقاد تعداد زیادی معاهدات دوجانبه گردید. افزایش این موافقتنامه‌ها مسأله نظارت بر کاربرد مسالمت‌آمیز انرژی هسته‌ای را مطرح نمود. این نظارت در ابتدا توسط بازرسان

۸. این سیاست در واقع اعمال موانع تجاری بطور کامل بر روی مواد و تکنولوژی هسته‌ای بود که در قانون

مک‌ماهون در ۱۹۴۶ پیش‌بینی شده بود. رجوع شود به: Atomic Energy Act of 1946. c.724.60 stat. 755 (1946) in Simon COURTEIX "Le contrôle de la prolifération des armes nucléaires" MCGILL law Journal, vol 28, 1983, p. 595.

آمریکایی انجام می شد ولی آمریکاییان سعی کردند به دو دلیل انجام این عمل را به یک گروه از بازرسان بین المللی واگذار کنند. دلیل اول اجتناب از تحمل یک جانبه مخارج بازرسیها بود، و دلیل دیگر آرام نمودن کشورهای بود که به نظارت بازرسان آمریکایی به علت دخالت در قلمرو حاکمیت ملی خود اعتراض داشتند. بدین ترتیب رفته رفته آژانس بین المللی انرژی اتمی در سطح جهانی و آژانس اروپایی انرژی اتمی (اوراتوم) در کشورهای عضو جامعه اروپایی انرژی اتمی کار خود را آغاز نمودند.

شوروی سابق نیز تا سال ۱۹۶۳ با این روش نظارت مخالفت می کرد و مدعی بود که جهان سوم گرفتار استعمار نو شده است. همین امر عملاً نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی را با مشکلات زیادی روبه رو کرده بود. ناگهان در پی حل بحران کوبا در ۱۹۶۳ شرایط دگرگون گشت و شوروی اعلام کرد که موافق ایجاد یک سیستم نظارت بین المللی است. این کشور با آنکه در پیش نویس ۱۹۶۵ خود مقرراتی در مورد نظارت پیش بینی نکرده بود ولی بزودی نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی را پذیرفت. روسها با قبول نظارت آژانس در واقع در پی آن بودند که بتوانند بر فعالیتهای هسته ای صلح جویانه آلمان نظارت نمایند.

سرانجام معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی را پذیرفت.

طبق ماده ۳ بند یک این معاهده نظارت آژانس شامل کلیه فعالیتهای هسته ای صلح جویانه دولتهای غیرهسته ای عضو معاهده منع گسترش می گردد. هدف از این نظارت جلوگیری از انحراف انرژی هسته ای از مصارف صلح جویانه به سوی مصارف نظامی یعنی تولید سلاحهای هسته ای و یا سایر ادوات انفجاری هسته ای می باشد. این نظارت بر کلیه مواد خام و مواد قابل شکاف مخصوص اعمال می شود خواه این مواد و فرآورده ها در داخل تأسیسات هسته ای اصلی تولید یا عمل آوری شده و یا بکار برده شده باشند، خواه در خارج از این قبیل تأسیسات قرار داشته باشند. همچنین نظارت آژانس در مورد کلیه مواد خام یا مواد قابل شکاف

مخصوص در همه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌جویانه در سرزمین یا قلمرو تحت صلاحیت یا شرکت تحت کنترل چنین دولتی اعمال می‌شود.

همانطور که ملاحظه می‌شود این نظارت فقط شامل فعالیت‌های دولتهای غیرهسته‌ای می‌شود و دولتهای هسته‌ای از این نظارت مبری می‌باشند. که این مسأله مورد اعتراض دولتهای غیرهسته‌ای قرار گرفته و علیرغم ارائه پیشنهاداتی در این خصوص دو قدرت بزرگ هسته‌ای با آنها مخالفت کرده و سرانجام مورد قبول قرار نگرفتند.

برطبق ماده ۳ بند ۴ نظارت آژانس بر فعالیت‌های دولتهای غیرهسته‌ای از طریق موافقتنامه‌هایی است که میان این دولتها و آژانس منعقد می‌شود. در این حال سؤالاتی مطرح می‌شود از جمله اینکه:

۱. آیا چنین موافقتنامه‌هایی با موافقتنامه‌هایی که خود آژانس برطبق اساسنامه‌اش منعقد می‌کند متفاوت است یا نه؟
۲. آیا نظارت آژانس در چارچوب این موافقتنامه‌ها کافی برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای است یا نه؟

۱- آیا موافقتنامه‌های منعقد شده در چارچوب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با موافقتنامه‌های منعقد شده برطبق اساسنامه آن سازمان متفاوت است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که موافقتنامه‌هایی که آژانس برطبق اساسنامه‌اش منعقد می‌نماید فقط شامل اجرای تضمیناتی است که این سازمان در مورد پروژه‌های مشخصی که خود با کمکهای مشارکت نموده است می‌گردد. در حالی که معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای اجرای تضمینات «اجباری» و بسیار گسترده‌ای را در تمامی سرزمین دولتهای متعاهد پیش بینی می‌نماید.

بنابراین تضمینات مبتنی بر اساسنامه آژانس بطور خود به خود اجرا نمی‌شوند و در عین حال حقوق و تکالیف آژانس و دولتها در

موافقتنامه‌های تضمینات فردی مشخص شده است.^۹
آژانس در این موافقتنامه‌ها فقط اصول و آیین‌هایی که باید در هنگام اجرای تضمینات رعایت گردند شرح می‌دهد.

در حالی که در موافقتنامه‌های نظارتی منعقد در چارچوب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای قواعد نظارت دقیق‌تر ذکر می‌شوند. برای مثال در مدرکی تحت عنوان ساختار و محتوای موافقتنامه‌هایی که باید میان آژانس و دولتها در چارچوب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای منعقد گردد آمده است: «دولتهای طرف موافقتنامه نظارت آژانس را در مورد کلیه مواد خام یا مواد قابل شکاف که در سرزمینشان یافت می‌شوند می‌پذیرند و این برای آن است که این مواد و فرآورده‌ها به طرف سلاحهای هسته‌ای یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای منحرف نشوند».^{۱۰}

معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای تعهدی که بر دولتها بار می‌کند عبارت از خودداری از ساخت سلاحهای هسته‌ای و منحرف نکردن مواد هسته‌ای از کاربردهای صلح‌جویانه به سوی اهداف نظامی است. این تعهد بنیادین از تعهدی که آژانس به دولتهای عضو خود و توسط اساسنامه‌اش تحمیل می‌کند متفاوت است. طبق اساسنامه آژانس دولتهای عضو نباید از مواد و تجهیزات دریافتی از آژانس برای اهداف نظامی استفاده نمایند.

معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای ساخت هر گونه سلاح و

۹. در این مورد می‌توان موافقتنامه‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

- موافقتنامه‌هایی که مربوط به دادن مواد، خدمات، لوازم و تجهیزات از آژانس به دولتهای عضو می‌باشند.

- موافقتنامه‌هایی که در آنها دولتها بطور یکجانبه نظارت آژانس را می‌پذیرند.

- موافقتنامه‌های سه جانبه که میان آژانس و دو دولت منعقد می‌شوند؛ که یکی از دولتها دهنده

و دولت دیگر گیرنده مواد و تجهیزات هسته‌ای می‌باشد و آژانس نظارت می‌نماید. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Angelo MIATELLO "L'arme nucléaire en droit international" Éd. peter LANG, Berne, 1987, P. 359 et seq.

۱۰. رجوع شود به:

ادوات انفجاری هسته‌ای را توسط دولتهای غیرهسته‌ای ممنوع نموده است در حالی که اساسنامه آژانس هرگونه بهره‌برداری از مواد و تجهیزات را برای اهداف نظامی ممنوع می‌کند. بنابراین ممنوعیتهای مندرج در اساسنامه آژانس شامل ساخت ادوات هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه نمی‌شود؛ به علاوه معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای برخی از مصارف مواد هسته‌ای برای مقاصد نظامی به جز ساخت ادوات انفجاری را ممنوع نکرده است (برای مثال ساخت سوخت هسته‌ای برای زیردریاییها)، در حالی که چنین مصارفی بطور صریح در سیستم تضمینات آژانس بر مبنای اساسنامه اش ممنوع است (البته این ممنوعیت فقط شامل مواد و تجهیزات دریافتی از خود آژانس می‌شود).

باید گفت برخی دولتهای هسته‌ای نظارت آژانس را در چارچوب اساسنامه آن پذیرفته‌اند؛ برای مثال انگلستان و آمریکا با انعقاد موافقتنامه‌هایی با آژانس به آن سازمان اجازه داده‌اند که نظارت خود را بر فعالیتهای هسته‌ای این کشورها اعمال نماید بجز فعالیتهایی که بطور مستقیم با امنیت ملی آنها مرتبط می‌باشند.^{۱۱}

فرانسه نیز در ۱۹۸۱ موافقتنامه‌هایی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اوراتوم منعقد نموده است.

شوروی نیز در ۱۹۸۵ سیستم تضمینات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بر طبق اساسنامه آن سازمان در مورد برخی از تأسیسات هسته‌ای خود پذیرفته است.

چنین نیز در کنفرانس دوم تجدیدنظر در ۱۹۸۵ اعلام داشت که بخشی از تأسیسات هسته‌ای غیرنظامی خود را تحت سیستم تضمینات آژانس قرار داده است.

در حال حاضر سیستم تضمینات آژانس بر طبق اساسنامه آن سازمان در مورد دولتهای غیرعضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و غیرعضو

۱۱. رجوع شود به:

Arms control disarmament Agreements, in Angelo MIATELLO, op. cit. P. 361.

معاهده منع استقرار سلاحهای هسته‌ای در آمریکای لاتین اعمال می‌گردد.^{۱۲}

۲- آیا نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب موافقتنامه‌های نظارت کافی برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای است؟

در این مورد که آیا نظارت آژانس براساس موافقتنامه‌های منعقد شده در چارچوب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای برای عدم انحراف مواد و تجهیزات هسته‌ای از کاربرد صلح جویانه به سوی استفاده نظامی کفایت می‌کند یا نه؟ باید گفت که سیستم تضمینات آژانس دارای یک ویژگی خاصی است و آن اینکه دولتها باید اغلب فعالیتهای هسته‌ای خود را منطبق بر تضمینات آژانس نمایند و آژانس فقط نتیجه را بررسی و اظهارنظر می‌نماید. هدف از سیستم تضمینات آژانس آشکارسازی سریع انحراف مقدار قابل توجهی^{۱۳} از مواد هسته‌ای از فعالیتهای صلح جویانه به سوی ساخت بمبهای هسته‌ای یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا بطرف اهداف نامعلوم و همچنین بازداشتن دولتها از اقدام به انحراف این مواد با ایجاد خطر کشف سریع این اقدامات از سوی آژانس می‌باشد.

بنابراین کار آژانس جمع‌آوری برخی از داده‌ها و بررسی پسمانهای حاصل از کاربرد مواد هسته‌ای می‌باشد که بدین ترتیب می‌تواند میزان کم شدن آن را کشف کند. البته این کمبود مواد گاه تصادفی است یا گاه ناشی از انحراف مواد هسته‌ای می‌باشد. در عمل نظارت حتی در آژانس کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا از یک سو می‌تواند توأم با اشتباه باشد و طبق گزارش کارشناسان آمریکایی در ۱۹۸۳ هیچ امکان فنی دقیقی وجود ندارد. این کشورها عبارتند از آفریقای جنوبی، آرژانتین، اسپانیا، اسرائیل، برزیل، پاکستان، شیلی، کوبا و هند. لازم به یادآوری است که آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۱ به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای پیوست.

۱۳. باید متذکر شد که عبارت «مقدار قابل توجه» خالی از ابهام نیست. بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بازرسی که اخیراً از مراکز اتمی عراق نمودند موفق شدند فقط ۳ گرم پلی‌تونیوم ۲۳۹ که در ساخت بمب اتمی بکار می‌رود کشف نمایند و به همین دلیل کلیه تأسیسات این کشور را از میان بردند در حالی که طبق نظر متخصصان برای ساخت یک بمب اتمی به چندین کیلوگرم از این ماده نیاز هست.

ندارد که مانع کاملی در مقابل انحراف فعالیت‌های صلح جویانه هسته‌ای به سوی فعالیت‌های غیر صلح جویانه شود. از طرف دیگر نظارت آژانس می‌تواند برای کارخانه‌های بازیافت مواد هسته‌ای و برخی کارخانه‌های جداسازی ایزوتوپها مشکل آفرین باشد.

از لحاظ نهادین و سیاسی نیز نظارت پیش بینی شده در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای منجر به ایجاد یک وضعیت تبعیض آمیز می‌گردد و آن وجود نظارت آژانس در مورد فعالیت‌های هسته‌ای دولتهای عضو معاهده و عدم وجود چنین نظارتی برای دولتهای غیر عضو معاهده می‌باشد. معاهده منع گسترش یک سیستم نسبتاً سخت و الزام آوری را به دولتهای عضو تحمیل می‌کند، چونکه مجبورند تمامی تأسیسات و فعالیت‌های هسته‌ای صلح جویانه خود را تحت نظارت آژانس قرار دهند؛ در حالی که از دولتهای غیر عضو نمی‌خواهد که در صورت دریافت مواد هسته‌ای از یک کشور عضو تحت نظارت سیستم تضمینات آژانس درآیند. کشورهای غیر عضو فقط تحت نظارت آژانس آنهم براساس موافقتنامه‌های منعقد بر طبق اساسنامه آژانس درخواست آمد و نه طبق موافقتنامه‌های منعقد با آژانس در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ و همانطور که گفته شد این نظارت فقط در مورد مواد و تأسیسات هسته‌ای دریافتی از خود آژانس اعمال می‌شود و در مورد مواد و تأسیسات هسته‌ای موجود در آن کشور اعمال نمی‌گردد.

علیرغم مفید بودن نظارت آژانس، که در بسیاری از موارد سبب جلوگیری از گسترش افقی سلاح‌های هسته‌ای شده است، که نمونه اخیر آن مورد عراق می‌باشد، معهدا این نظارت نمی‌تواند مانعی کامل در مقابل دولتی باشد که تصمیم سیاسی خود را بردارای شدن سلاح هسته‌ای اخذ نموده است. علیرغم تذکراتی که در مورد خلأهای موجود در سیستم نظارتی آژانس در خلال کنفرانس بازنگری ۱۹۷۵ داده شد ولی منجر به تجدید نظر در آن نشد و همین خلأها سبب شد که برخی از دولتها بخصوص دولتهای غیر عضو معاهده بتوانند به سلاح اتمی دست یابند. براساس اطلاعات موجود اسرائیل در حال حاضر حدود ۲۰۰ بمب هسته‌ای دارد.

V- اصلاحیه (Amendment)

در معاهدات بین‌المللی اغلب روشی برای اصلاحشان پیش‌بینی می‌شود. این امکان در ماده ۸ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نیز پیش‌بینی شده است و آنچه نو می‌نماید آن است که پس از موافقت حداقل $\frac{1}{3}$ از دولتهای عضو معاهده با پیشنهادات اصلاحی و تشکیل کنفرانسی به این منظور، اصلاحات پیشنهادی باید به تصویب اکثریت آرا کلیه دولتهای عضو معاهده از جمله آرای مثبت کلیه دولتهای مجهز به سلاحهای هسته‌ای عضو معاهده و همچنین کلیه دولتهای عضو معاهده که در تاریخ اعلام اصلاحیه پیشنهادی در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عضویت دارند برسد.

همانگونه که از منطوق عبارات ماده ۸ مستفاد می‌شود در واقع هیچگونه اصلاحیه‌ای مورد قبول قرار نخواهد گرفت مگر اینکه سه قدرت بزرگ هسته‌ای عضو معاهده یعنی آمریکا، روسیه فدراتیو (جانشین شوروی سابق) و انگلستان آن را بپذیرند. به عبارت دیگر اگر اصلاحیه توسط اکثریت دولتهای عضو و کلیه دولتهای عضو شورای حکام آژانس پذیرفته شود ولی توسط یکی از دولتهای هسته‌ای عضو معاهده مورد قبول واقع نشود آن اصلاحیه نمی‌تواند در معاهده لحاظ گردد. بدین ترتیب قدرتهای هسته‌ای امکان هرگونه اصلاحیه‌ای به معاهده را بدون موافقت خود از میان برده‌اند.

VI- خروج (withdraw)

خروج از معاهدات بین‌المللی معمولاً امری است که در آنها پیش‌بینی می‌شود؛ این عمل اغلب با یک اعلان قبلی به امین معاهده انجام می‌شود. این امکان در ماده ۱۰ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به شکل بدیعی پذیرفته شده است. چون که دولت عضو معاهده در اعمال حق حاکمیت ملی خود با یک اعلان قبلی سه ماهه به کلیه دولتهای عضو معاهده

و شورای امنیت می‌تواند از معاهده خارج شود. این اعلان همچنین باید حاوی شرح حوادث فوق‌العاده‌ای باشد که به نظر دولت متقاضی خروج و در ارتباط با موضوع معاهده مصالح عالی‌ه آن کشور را به مخاطره انداخته است. همانطور که ملاحظه می‌شود این حق زمانی قابل تحقق است که تقاضای اعمال آن هم به دولتهای عضو معاهده از جمله سه قدرت هسته‌ای داده شود و هم به شورای امنیت تسلیم شود که باز هسته اصلی آن را پنج قدرت اتمی به عنوان اعضای دائمی آن تشکیل می‌دهند. در ضمن در تقاضای خروج باید شرح حوادث نیز داده شود که این حوادث باید از ویژگی «فوق‌العاده بودن» برخوردار باشند که این خود خالی از ابهام نیست؛ زیرا ممکن است حوادثی بوجود آید که به نظر کشور متقاضی فوق‌العاده بوده و در تعارض با منافع عالی‌ه اش باشند در حالی که برای کشورهای دیگر این حوادث از چنین ویژگی برخوردار نباشند. از این گذشته آنچه مهم و نو می‌نماید ارائه این تقاضا به شورای امنیت است. حال اگر یکی از اعضای دائمی با خروج کشور متقاضی مخالفت نماید چگونه آن دولت می‌تواند از این حق استفاده نماید. برای مثال می‌توان درخواست اخیر کره شمالی برای خروج از این معاهده را نام برد که سرانجام تحت فشار آمریکا (که بالاخره با کمکهای مالی هم توأم شد) این کشور نتوانست از معاهده خارج شود. لذا بنظر می‌رسد که اجرای حق خروج در واقع در ید قدرتهای هسته‌ای باشد و در صورت مخالفت حتی یکی از آنها با خروج چنین امکانی برای عضو معاهده وجود نخواهد داشت.

VII- ضمانت اجرا (Sanction)

یکی دیگر از مواردی که در معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای پیش بینی نشده است اعمال مجازات در مورد دولتهایی است که از تعهدات مندرج در معاهده تخطی نموده‌اند، بخصوص اینکه این تخطی در مواردی که با هدف و موضوع معاهده مرتبطند انجام شود، یعنی منحرف نمودن مواد قابل شکاف برای استفاده در ساخت سلاحهای هسته‌ای باشد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این خصوص مقرراتی را پیش بینی

نموده است.^{۱۲} ماده ۱۲ بند ۲ اساسنامه این سازمان پیش بینی کرده است که مفاد اصلی این مقررات می توانند در موافقتنامه های تضمینات منعقد شده براساس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای درج گردند. طبق این مقررات مدیرکل آژانس باید تجاوزات مسلمی که بازرسان آژانس گزارش داده اند را به اطلاع شورای حکام آژانس برساند. شورای اخیر باید فوراً مراتب را به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد اطلاع دهد. حال اگر دولت یا دولت های متجاوز تصمیمات مشخصی برای پایان بخشیدن به این تجاوزات اتخاذ نکنند شورای حکام آژانس می تواند یکی از دو مجازات را انتخاب و اعمال نماید:

۱. قطع کمک به دولت متجاوز و درخواست استرداد مواد و تجهیزات هسته ای دریافتی توسط آن دولت.

۲. محروم نمودن دولت متجاوز از برخورداری از امتیازات و حقوق ذاتی اعضای آژانس بین المللی انرژی اتمی.

ولی مشکلی که وجود دارد آن است که این مجازاتها فقط در مورد مواد و تجهیزات هسته ای دریافتی از آژانس بین المللی انرژی اتمی قابل اعمال است و نه در چارچوب اعمال عمومی که آژانس براساس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای انجام می دهد. در این حالت تنها اقدام پیش بینی شده آن است که هرگونه تخطی از تعهدات معاهده باید به اطلاع شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسانده شود و افکار عمومی بین المللی را نیز باید از خطرات ناشی از این تخطی آگاه نمود. در این حالت می توان تصور کرد که قدرتهای بزرگ با وارد کردن فشارهای سیاسی، اقتصادی یا نظامی و همچنین جلوگیری از تحویل هرگونه سوخت یا تجهیزات هسته ای به دولت متجاوز، آن دولت را وادار به تبعیت از مقررات نمایند؛ ولی اجرای موثر چنین سیاستی نیاز به هماهنگی میان دولت های صادرکننده مواد و تجهیزات هسته ای دارد برای اینکه به دولت متجاوز امکان ندهد که بتواند چنین مواد و تجهیزات را از جای دیگری تهیه کند.

۱۲. رجوع شود به:

مسأله دیگری که می‌تواند در نظر گرفته شود آن است که اگر این تجاوز از مقررات در شورای امنیت و در مجمع عمومی مطرح شود چه پیش می‌آید. برحسب اینکه آن عمل نامشروع بخواهد در چارچوب فصل ششم یا فصل هفتم منشور مد نظر قرار گیرد و مجازاتی برای آن لحاظ شود سه حالت قابل تصور است:

۱. شورای امنیت خود را براساس ماده ۱۲ بند یک منشور صالح به رسیدگی به قضیه می‌داند.^{۱۵}

۲. اگر شورای امنیت به دلایلی از رسیدگی به قضیه خودداری نماید این مجمع عمومی است که به آن قضیه رسیدگی می‌کند.

۳. اگر شورای امنیت نتواند تصمیمی اتخاذ نماید (برای مثال در اثر کاربرد حق وتو) در این صورت مجمع عمومی براساس قطعنامه (۵) ۳۷۷ که معروف به قطعنامه «اتحاد برای صلح» یا قطعنامه «آچسن» می‌باشد، می‌تواند به این قضیه رسیدگی نماید.

مسأله‌ای که در این مورد قابل ذکر است آنکه معلوم نیست سازمان ملل متحد با متجاوز از مقررات معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای می‌خواهد براساس کدامیک از فصول منشور (فصل ششم یا فصل هفتم) برخورد نماید چونکه تصمیمات متخذه براساس هر یک از دو فصل مذکور آثار متفاوتی دارد. لذا در عمل ممکن است برخورد با متجاوزان از مقررات معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نیز یکسان نباشد؛ که این خود نیز یکی از موارد تبعیضی است که می‌توان در آن مشاهده نمود.

همانطور که ملاحظه می‌شود معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای از لحاظ شکلی در بسیاری از موارد با معاهدات معمول در حقوق بین‌الملل متفاوت می‌باشد و باید گفت که اگر این تفاوت شکلی از حدّ معینی خارج

۱۵. ماده ۱۲ بند یک منشور اشعار می‌دارد:

«نا زمانی که شورای امنیت به اختلاف یا وضعیتی براساس صلاحیتهای اعطایی از طرف منشور به آن رکن، رسیدگی می‌کند مجمع عمومی نباید هیچگونه توصیه‌ای در مورد اختلاف یا وضعیت مزبور صادر نماید، مگر آنکه شورای امنیت چنین درخواستی را از آن بنماید».

شود، که در این معاهده چنین می‌نماید، می‌تواند بر روی قواعد ماهوی آن اثر بگذارد که بررسی این قواعد موضوع بخش دوم مطالعه ما می‌باشند.

بخش دوم

تفاوت ماهوی معاهده منع گسترش سلاحهای

هسته‌ای با سایر معاهدات بین‌المللی

یکی از مهمترین اصولی که جزو اصول کلی حقوق بین‌الملل نیز می‌باشد، و باید در انعقاد معاهدات بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد اصل برابری دولتها در انعقاد معاهدات بین‌المللی است.

اصل برابری دولتها با انعقاد معاهدات و ستفالی در ۱۶۴۸، که پایان بخش جنگهای سی ساله در اروپا بود، مورد قبول قرار گرفت و از آن به بعد در سایر اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه واقع شد. منشور ملل متحد نیز در ماده ۲ خود که اصول سازمان ملل متحد را بیان می‌نماید اشعار می‌دارد که «سازمان بر مبنای اصل برابری حاکمیت کلیه اعضا آن قرار دارد».

البته باید متذکر شد که از اصل برابری دولتها در انعقاد معاهدات دو مفهوم استنباط می‌شود؛ یکی برابری در قبول تعهدات^{۱۶} و دیگری برابری در تعهدات^{۱۷} است. با توجه به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بنظر می‌رسد که برابری در قبول تعهدات یعنی برابری حقوقی دولتها وجود دارد به همین جهت برخی از دولتهای جهان سوّم مانند پاکستان و هندوستان از عضویت در این معاهده خودداری نمودند اما برابری در تعهدات یعنی برابری در حقوق وجود ندارد. معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با تقسیم دولتها به دو گروه دارای سلاحهای هسته‌ای و فاقد سلاحهای هسته‌ای، تعهداتی بر آنها بار می‌کند که با بررسی مختصر آنها می‌توان مشاهده نمود که آیا اصل برابری دولتها در حقوق رعایت شده است یا نه؟

16. égalité Juridique.

17. égalité de droits.

فصل اول

تعهدات دولتهای غیرهسته‌ای براساس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای

براساس مواد ۲ و ۳ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای دولتهای غیرهسته‌ای دو دسته تعهد را پذیرفته‌اند. اولاً این دولتها متعهد شده‌اند که از پذیرش سلاحهای هسته‌ای خودداری نمایند، ثانیاً نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در مورد کلیهٔ فعالیتهای هسته‌ای خود قبول نموده‌اند. تعهد اخیر را قبلاً مورد مطالعه قرار دادیم اینک به بررسی دستهٔ اول از تعهدات این دولتها می‌پردازیم.

کشورهای غیرهسته‌ای دو نوع تعهد را در مورد اینگونه سلاحها پذیرفته‌اند. برطبق مادهٔ ۲ معاهدهٔ منع گسترش سلاحهای هسته‌ای کلیهٔ دولتهای غیرهسته‌ای عضو معاهده متعهد می‌شوند:

- اولاً، از قبول مستقیم یا غیرمستقیم انتقال سلاحهای هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای یا کنترل چنین سلاحها یا چنین ادوات انفجاری خودداری نمایند.

- ثانیاً، نباید به هیچ طریقی مبادرت به ساخت یا تحصیل سلاحهای هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای نمایند و در پی هیچگونه کمکی برای ساخت سلاحهای هسته‌ای و سایر ادوات انفجاری هسته‌ای برنیایند.

همانطور که از منطوق عبارات این ماده برمی‌آید در واقع دولتهای غیرهسته‌ای ملزم شده‌اند که از داشتن هرگونه سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای اعراض نمایند؛ به عبارت دیگر پذیرفته‌اند که در «باشگاه قدرتهای هسته‌ای» برای همیشه به روی آنها بسته بماند.

همچنین دولتهای هسته‌ای با ایجاد چنین تعهدی برای دولتهای غیرهسته‌ای و جلوگیری از ورود آنها به جرگهٔ خود تلاش نموده‌اند که موازنهٔ قدرت جهانی که مبتنی بر تئوری تعادل وحشت^{۱۸} است بهم نخورد و به نظم متکی بر چنین موازنهٔ قدرتی خللی وارد نشود. واضح است که چنین تعهدی

18 L'équilibre de terreur.

منجربه ایجاد نابرابری دولتها در حقوق می شود. این مسأله از چشم کشورهای در حال توسعه هم به دور نمانده و بسیاری از آنها معتقدند که وضعیت ناشی از این تعهد ناقض اصل برابری دولتها در حقوق می باشد که خود یک اصل کلی حقوق بین الملل عمومی است. لذا بارها پیشنهاد نموده اند که چنین عدم تعادلی در تعهدات باید از میان برود. تردیدی نیست که این نظریه از لحاظ حقوقی صرف درست می باشد، معهذا با توجه به واقعیات موجود در روابط بین الملل به نظر نمی رسد که مورد قبول قرار گیرد؛ چون که معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای را باید در راستای اجرای سیاست موازنه قدرت میان قدرتهای بزرگ هسته ای جهان بخصوص دو قدرت بزرگ هسته ای مورد توجه قرار داد و اذعان نمود که در چنین سیاستی ایجاد برابری در حقوق میان دولتهای هسته ای و غیرهسته ای چندان محلی از اعراب ندارد؛ سیاستی که علیرغم تحولات بلوک شرق تغییر چندان نکرده است. روسیه فدراتیو نیز در تلاش است تا سلاحهای هسته ای که در برخی کشورهای جدیدالاستقلال مانند قزاقستان، اوکراین و بیلوروسی وجود دارند را به خود منتقل نماید، در این خصوص اعلامیه ۱۹۹۱ آلماتا قابل تأمل می باشد. همچنین دو قدرت بزرگ هسته ای یعنی آمریکا و روسیه فدراتیو سعی می کنند در این مرحله این کشورهای جدید هسته ای را وادار به ورود به مرحله کنترل تسلیحات نمایند. برای مثال می توان از امضاء مجدد معاهده سالت ۱ توسط این دو کشور با کشورهای قزاقستان، اوکراین و بیلوروسی در اوایل دسامبر ۱۹۹۴ نام برد. با توجه به عملکرد کشورهای غیرهسته ای عضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای به نظر می رسد به جز تعداد خیلی از آنها که عملکردشان مورد اعتراض قرار گرفته است (کره شمالی) و یا با عکس العمل شدید آژانس بین المللی انرژی اتمی مواجه شده و تأسیسات هسته ایشان تخریب شده است (عراق) اکثر این کشورها به تعهدات خود عمل نموده باشند. این امر را می توان با قبول سیستم تضمینات آژانس بین المللی انرژی اتمی و نظارت بازرسان این نهاد از تأسیسات و فعالیتهای هسته ای صلح جویانه این کشورها تا حدود زیادی احراز نمود.

فصل دوم

تعهدات دولتهای هسته‌ای براساس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای

دولتهای هسته‌ای نیز تعهداتی را براساس معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای پذیرفته‌اند که بعضی از آنها ظاهراً برای کاهش ویژگی تبعیض‌آمیز معاهده مورد قبول قرار گرفته‌اند. تعهدات این دولتها بطور کلی عبارتند از:

۱- عدم انتقال سلاحهای هسته‌ای و سایر ادوات انفجاری هسته‌ای به دولتهای غیرهسته‌ای

طبق ماده یک معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای دولتهای هسته‌ای متعهد می‌شوند که از انتقال مستقیم یا غیرمستقیم سلاحهای هسته‌ای با سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کنترل بر این سلاحها یا ادوات انفجاری هسته‌ای به هر دولت دیگری خودداری نمایند؛ و به هیچ طریقی هیچ یک از دولتهای فاقد سلاحهای هسته‌ای را در ساختن این سلاحها یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای یا در کسب این قبیل سلاحها یا ادوات انفجاری و یا در کنترل بر آنها کمک، تشویق یا ترغیب ننمایند. همانطور که از منطوق عبارات این ماده برمی‌آید انتقال مالکیت یا کنترل سلاحهای هسته‌ای و ادوات انفجاری هسته‌ای به دولتهای غیرهسته‌ای ممنوع است، ولی مستقر کردن و انبار نمودن چنین سلاحها یا ادوات انفجاری در خاک دولتهای غیرهسته‌ای ممنوع نمی‌باشد. همین امر سبب شد که بعضی از دولتها از جمله رومانی تلاش کند تا نظارت خاصی بر روی این نوع استقرارها اعمال شود و شورای امنیت تضمین نماید که دولتهای غیرهسته‌ای که عضو معاهده بوده و در سرزمین آنها پایگاههای نظامی خارجی وجود دارد تحت هیچ شرایطی نتوانند به سلاحهای هسته‌ای از طریق این پایگاهها دست یابند؛ اما دولتهای هسته‌ای از چنین تلاشهایی

استقبال نکردند. معهذا این احتمال وجود دارد که دولتهای غیرهسته ای در قالب اتحادیه های سیاسی یا نظامی بتوانند به این سلاحها دست یابند. این احتمال در تفسیری که نماینده آمریکا در مارس ۱۹۶۸ ضمیمه پیش نویس خود نمود مورد توجه قرار گرفت وی اعلام می کند که «معاهده فقط مواردی را که به صراحت منع شده اند شامل می گردد و نه مواردی که معاهده در آن موارد ساکت می باشد».^{۱۹}

به هر حال مسأله استقرار و انبار کردن سلاحهای هسته ای توسط دو قدرت بزرگ هسته ای در خاک اروپا بخصوص در دوران جنگ سرد را شاهد بودیم. بنظر می رسد که این عمل به گونه ای نادیده گرفتن تعهد مندرج در ماده یک معاهده باشد، در عین حال از ویژگی تبعیض آمیز معاهده نیز چیزی نمی گاهد. در کنار این تعهد به عدم تحویل سلاحهای هسته ای و سایر ادوات انفجاری هسته ای، دولتهای هسته ای متعهد شده اند که تکنولوژی هسته را برای مقاصد صلح جویانه به دولتهای غیرهسته ای منتقل نمایند.

۲- انتقال تجهیزات، تکنولوژی و اطلاعات هسته ای به دولتهای غیرهسته ای

دولتهای هسته ای برای اینکه بتوانند تا حدودی تساوی در حقوق ایجاد نمایند طبق ماده ۲ معاهده منع گسترش متعهد شدند که تجهیزات و مواد و اطلاعات علمی و تکنولوژی هسته ای را برای مصارف صلح جویانه در اختیار کشورهای غیرهسته ای قرار دهند. البته طبق ماده ۳ بند ۲ دولتهای هسته ای مواد یا تجهیزات هسته ای را در اختیار دولتهای غیرهسته ای برای اهداف صلح جویانه قرار نمی دهند مگر آنکه اینگونه مواد قابل شکاف و تجهیزات مخصوص مشمول سیستم تضمینات آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گیرند.

۱۹. رجوع شود به:

Non-Proliferation of nucleare weapons Hearings before the Joint comittee on atomic energy, 1968, p. 5.6. in M.F.FURET, op. cit. p.135.

مسأله مهمی که در انتقال تکنولوژی هسته ای مطرح می شود عبارت از آن است که دولتهای غیرهسته ای موفق به کسب تواناییهای هسته ای نظامی می شوند.

انفجار هسته ای در پورکهان (Porkhan) در هندوستان در ماه مه ۱۹۷۴ و همچنین انعقاد قراردادهای فروش چند کارخانه بازیافت مواد هسته ای در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ توسط فرانسه با کره جنوبی و پاکستان و همچنین توسط آلمان فدرال با برزیل سبب شد که صادرکنندگان عمده مواد هسته ای به فکر اتخاذ یک سیاست هماهنگی باشند تا بتوانند بر انتقال اینگونه مواد و تجهیزات برای مصارف صلح جویانه نیز نظارت داشته باشند. به همین جهت دولتهای هسته ای از ۱۹۷۴ مشورتهای غیررسمی را در «کمیته زانگر»^{۲۰} در آژانس بین المللی انرژی اتمی برای یافتن یک سیاست هماهنگ صادرات هسته ای آغاز کردند. این کمیته فهرستی از مواد هسته ای حساس که قابلیت کاربرد در فعالیتهای نظامی را دارند و در هنگام صادرات باید تحت سیستم تضمینات آژانس قرار گیرند قید نمود. این فهرست شامل مواد غیرهسته ای همچون آب سنگین و دتریوم نیز می گردد. این مواد و تجهیزات در صورت صدور به یک کشور غیرهسته ای و غیرعضو معاهده منع گسترش باید تحت سیستم تضمینات آژانس قرار گیرند. همچنین شوروی و آمریکا و انگلستان متعهد شدند که از قبل، صادرات مواد هسته ای خود به یک دولت غیرهسته ای را به اطلاع آژانس برسانند. از ۱۹۷۵ یک گروه محدود از کشورهای صادرکننده مواد هسته ای در لندن تحت عنوان «باشگاه لندن» یا «کنفرانس صادرکنندگان مواد هسته ای» برای اتخاذ سیاست واحدی برای صادرات مواد هسته ای مبادرت به برگزاری

۲۰. "Le comité zangger" زانگر نام یک مقام بلندپایه سویی بود که ریاست این کمیته را به عهده

گردهمایی‌هایی نموده‌اند.^{۲۱} اعضای این باشگاه^{۲۲} در ژانویه ۱۹۷۸ به مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دستورالعملی را که منعبد حاکم بر سیاست صادرات هسته‌ای آنها خواهد بود ابلاغ کردند. در سندی که بدین جهت تهیه شده بود فهرستی از مواد و ترکیباتشان که باید تحت سیستم تضمینات آژانس قرار گیرند اعلام شد. این فهرست که به فهرست تهیه شده توسط کمیته زانگر اضافه می‌شد دربرگیرنده تأسیسات تولید آب سنگین، تکنولوژی هسته‌ای بطور کلی و مواد لازم برای جدا نمودن ایزوتوپها یعنی برای غنی نمودن اورانیوم بود.^{۲۳} اصول بنیادین ناشی از سیاست متّخذ توسط «باشگاه لندن» را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. کشورهای واردکننده مواد هسته‌ای، اعم از عضو یا غیرعضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای متعهد می‌شوند که از مواد تحویلی برای ساخت ادوات انفجاری هسته‌ای استفاده نکنند. همچنین کشورهای واردکننده تأسیسات غنی کردن متعهد می‌شوند که در این تأسیسات اورانیوم را بیش از ۲۰٪ غنی نکنند^{۲۴} مگر آنکه قبلاً موافقت دولت صادرکننده را کسب نموده باشند. مفاد این موافقتنامه باید در هر معامله مربوط به مواد با ویژگی نظامی که احتمالاً ممکن است به کشورهای ثالث فروخته شود رعایت گردد.^{۲۵}

۲. مواد و تجهیزات در مقابل خطرات ناشی از خرابکاری و تروریسم

۲۱. رجوع شود به:

G-FISCHER "la deuxième conférence d'examen du traité sur la non-prolifération" AFDI, 1980, P. 64.

۲۲. اعضای این باشگاه در سال ۱۹۸۱ عبارتند بودند از آلمان غربی، آلمان شرقی، ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، استرالیا، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، چکواکی، ژاپن، سوئد، سوئیس، فرانسه، فنلاند، لهستان، کانادا و هلند.

۲۳. این فهرست معروف به "trigger list" می‌باشد.

۲۴. علت ایجاد این محدودیت آن است که اگر اورانیوم تا ۹۳٪ غنی شود آماده برای ساخت بمب اتمی می‌شود.

۲۵. رجوع شود به:

تحت مراقبت قرار گیرند. برای این منظور دولتهای فروشنده مواد هسته‌ای قواعدی وضع کرده‌اند که باید در قراردادهای منعقدۀ با خریدار درج گردند. در این مورد کنوانسیون نیز تحت عنوان «کنوانسیون حراست فیزیکی از مواد هسته‌ای» در ۳ مارس ۱۹۸۰ به امضاء رسید. این کنوانسیون از ۸ فوریه ۱۹۸۷ بعد از بیست و یکمین سند تصویب لازم‌الاجرا شده است. با این کنوانسیون در واقع نوعی هماهنگی در مقررات بین‌المللی و مقررات مورد نظر فروشندگان مواد هسته‌ای ایجاد شده است.

۳. کشورهای واردکننده متعهد می‌شوند که مواد و همچنین کلیه تأسیسات جنبی یا کپی شده از روی مواد و تکنولوژی خریدار شده را تحت سیستم تضمینات آژانس قرار دهند. نتیجه حاصل از این اصل آن است که سیستم تضمینات آژانس به کلیه کشورهایی که دولت واردکننده اولیه تکنولوژی هسته‌ای به آنها مواد جنبی یا کپی شده صادر می‌کند تسری می‌یابد. بدین ترتیب تضمینات آژانس بر کلیه تأسیساتی که در کشور واردکننده ساخته شده‌اند برای مدت ۲۰ سال اعمال می‌گردد.

۴. در مورد صدور مجدد مواد خریداری شد، یا صدور فرآورده‌های جدید، که به کمک مواد خریداری شده قبلی تولید شده‌اند، دولت واردکننده قبلی باید شرایطی که به وی تحمیل شده‌اند را به دولت جدید خریدار بقبولاند. ضمناً دولت واردکننده باید رضایت قبلی دولت اولیه را برای صادرات مجدد تأسیسات غنی کردن یا بازیافت مواد هسته‌ای و همچنین تولید آب سنگین، قسمتهای اصلی تکنولوژی مربوط به آنها و همچنین مواد با ویژگی کاربری نظامی را جلب نماید.

همانگونه که می‌توان از اصول چهارگانه فوق استنباط نمود سیستم ایجاد شده توسط اعضای «باشگاه لندن» در مورد فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌جویانه دولتهای غیرهسته‌ای به مراتب محدودکننده‌تر از نظام ناشی از معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای می‌باشد، چونکه سیستم تضمینات آژانس را حتی به دولتهای غیرعضو معاهده منع گسترش نیز اشاعه داده است. البته باید گفت که از لحاظ حقوقی اصول اعلام شده توسط دولتهای عضو «باشگاه لندن» نمی‌تواند تعهد الزام‌آوری را به وجود

آورد. این اصول در واقع باید به عنوان یک مجموعه «مقررات رفتاری» یا «خطوط راهنما» لحاظ شوند که هیچگونه تضمینی برای اجرای آنها نیست؛ چونکه این اصول در قالب یک موافقتنامه بین المللی آورده نشده اند.

معهدا کشورهای در حال توسعه به شدت دستورالعمل مصوب «باشگاه لندن» را مورد حمله قرار دادند. اعتراض کشورهای جهان سوم را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرار داد:

الف. سیاسی: کشورهای جهان سوم «باشگاه لندن» را به مثابه یک کارتل محسوب می نمایند که هدفش حفظ وابستگی کشورهای غیرهسته ای در زمینه تکنولوژی هسته ای به خود می باشد.

ب. حقوقی: از لحاظ حقوقی می توان گفت که در دستورالعمل مصوب «باشگاه لندن» دولتهای عضو معاهده منع گسترش و صادرکننده تکنولوژی هسته ای در واقع به نوعی تناقض گویی دچار شده اند چرا که چنین دستورالعملی مقررات معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای در مورد الزام این دولتها به انتقال تکنولوژی هسته ای برای مقاصد صلح جویانه را به تمسخر گرفته است. طبق معاهده منع گسترش انتقال این تکنولوژی به دولتهای غیرهسته ای تابع چنین شرایط سختی نمی باشد.^{۲۶}

دستورالعمل لندن در جریان دومین کنفرانس بازنگری معاهده منع گسترش در ۱۹۸۰ مورد انتقاد شدید کشورهای جهان سوم قرار گرفت. در این مورد اظهارات نماینده رومانی گویا این واقعیت است. او اظهار داشت که تصمیمات «باشگاه لندن» «مغایر با اصل حاکمیت ملی دولتهای در حال توسعه و برهم زنده تعادل موجود میان حقوق و تکالیف دولتهای عضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای است که مبتنی بر مواد ۳ و ۴ معاهده می باشد».^{۲۷}

کشورهای جهان سوم تلاش کردند که اعلامیه نهایی کنفرانس دوم به صراحت تصمیمات «باشگاه لندن» را محکوم نماید ولی کنفرانس در

۲۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Pascal BONIFACE "Les Sources du desarmement" Éd. Economica/ Paris, 1989 p 171 et seq.

۲۷. رجوع شود به:

Pascal BONIFACE., op. cit, p. 172.

این زمینه اقدامی انجام نداد و کارش را با شکست خاتمه داد. باید گفت که از لحاظ حقوقی در واقع دستورالعمل لندن با افزایش نظارت یک جانبه به مقررات معاهده منع گسترش تجاوز نموده است و سبب شده است که ویژگی تبعیض آمیز بودن معاهده نه تنها کاهش نیابد بلکه افزایش نیز یابد. اما به نظر می رسد که مقررات ماده ۲ نوعی مابه ازای در مقابل مواد ۱ و ۲ همان معاهده نباشد؛ بلکه آنچه اهمیت دارد مسأله منع گسترش سلاحهای هسته ای است که هدف و موضوع معاهده ۱۹۶۸ می باشد. در این حالت انتقال تکنولوژی هسته ای برای مقاصد صلح جویانه یک امر فرعی و ثانوی می باشد. لذا از این دیدگاه شاید بتوان دستورالعمل لندن و محدودیتهای ایجاد شده توسط آن را توجیه نمود.

در واقع اعضای «باشگاه لندن» با این مقررات خواسته اند ضمن ادامه تجارت در زمینه تجهیزات و تکنولوژی و مواد هسته ای هژمونی خود را نیز حفظ نمایند. ولی سؤالی که مطرح می شود این است که آیا این هژمونی در چارچوب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای قابل توجیه می باشد یا نه؟ که پاسخ به آن را باید در بررسی تعهد کشورهای هسته ای به متوقف کردن مسابقات تسلیحاتی و خلع سلاح هسته ای جستجو نمود.

۳- تعهد کشورهای هسته ای به متوقف کردن مسابقات تسلیحاتی

و خلع سلاح هسته ای عمومی

طبق ماده ۶ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای دولتهای هسته ای متعهد شده اند که با شرکت در مذاکرات نه تنها به مسابقات تسلیحاتی پایان دهند بلکه این مذاکرات در مورد خلع سلاح هسته ای ادامه یافته و منجر به انعقاد یک معاهده خلع سلاح عمومی و کامل و تحت نظارت دقیق و مؤثر بین المللی گردد.

آنچه که در این ماده اهمیت دارد مسأله خلع سلاح است. خلع سلاح روندی است که براساس یک تعهد حقوقی با کاهش سلاحها آغاز و با امحاء کلیه آنها خاتمه می یابد.

در جهان امروز علیرغم هیاهوی فراوانی که در مورد خلع سلاح برپاست آنچه در حال انجام است نه خلع سلاح بلکه بطور عمده کنترل تسلیحات است. کنترل تسلیحات هم هدفش تحدید رشد سلاحها نیست بلکه نظارت و اداره تسلیحات می باشد. برخلاف خلع سلاح، کنترل تسلیحات با مشارکت در مسابقات تسلیحاتی نیز مغایرتی ندارد و فقط وجود یک هماهنگی بین المللی در جهت ایجاد و تعادل میان قدرتهای بزرگ را می طلبد. این امر را می توان با مطالعه اجمالی برخی از قراردادهای چندجانبه و دوجانبه هسته ای که دولتهای هسته ای در آنها عضویت دارند احراز نمود.

۱-۳- بررسی اجمالی موافقتنامه های چندجانبه کنترل سلاحهای هسته ای

عمده ترین موافقتنامه های چندجانبه ای که قدرتهای بزرگ هسته ای در آنها عضویت دارند را می توان بطور خلاصه به شرح زیر مطالعه کرد.

۱. موافقتنامه منع انجام آزمایشهای هسته ای در آتمسفر، فضای ماورای جو و زیر آب:

این موافقتنامه که در ۵ اکتبر ۱۹۶۳ در مسکو به وسیله شوروی، انگلستان، آمریکا به امضاء رسیده از ۱۰ اکتبر همان سال لازم الاجرا شده است.^{۲۸}

هدف اصلی این معاهده همانطور که از پیشگفتار آن برمی آید جلوگیری از خسارات وارده به محیط زیست و ایجاد مانع برای جلوگیری از افزایش دولتهای هسته ای می باشد به همین جهت فرانسه و چین به آن نپیوستند. معهدا این معاهده انجام آزمایشهای هسته ای زیرزمینی را ممنوع نکرده است. به نظر نمی رسد که حتی این معاهده مانع دولتی برای انجام آزمایشهای هسته ای زیرزمینی در مناطقی که در تحت صلاحیت یا کنترل آن دولت نیست شود.

۲. معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای که موضوع بحث ما می باشد.

۲۸. این معاهده تا سال ۱۹۸۹ توسط ۱۱۶ کشور تصویب شده است.

همانطور که از منطوق عبارات ماده ۶ برمی آید تعهد کشورهای هسته ای در دو قسمت پیش بینی شده است:

- پایان بخشیدن به مسابقات تسلیحات هسته ای

- انعقاد یک معاهده خلع سلاح عمومی که شامل خلع سلاح هسته ای نیز می شود.

اما به زعم کشورهای هسته ای تعهد مندرج در ماده ۶ محدود به «مذاکره کردن است و نه رسیدن به یک نتیجه».^{۳۰}

۳. اولین معاهده در مورد قاره جنوبگان که در اوّل دسامبر ۱۹۵۹ در واشنگتن امضاء و از ۲۳ ژوئن ۱۹۶۱ لازم الاجرا گردید.^{۳۱} براساس این معاهده قاره جنوبگان فقط محدود به کاربردهای صلح جویانه است و هرگونه اقدام نظامی از جمله ایجاد پایگاه نظامی، مانور، آزمایش سلاح از جمله انفجار هسته ای ممنوع می باشد. معهذا این معاهده انجام انفجارهای هسته ای را در قالب موافقتنامه های بین المللی پیش بینی نموده است (ماده ۵ بند ۲).^{۳۲}

۴. معاهده اصول حاکم بر فعالیت دولتها در مورد کاربرد فضای ماورای جو از جمله ماه و سایر اجرام سماوی:

این معاهده در ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ امضاء و از ۱۰ اکتبر همان سال لازم الاجرا شده است.

در این معاهده غیرنظامی کردن کامل ماه و دیگر اجرام سماوی و ممنوعیت استقرار سلاحهای هسته ای یا سلاحهای با تخریب وسیع در فضای ماورای جو لحاظ شده است. معهذا این معاهده کاربرد پرسنل نظامی برای

29. Droit international, Bilan et Perspective Tome 2, éd.A. Pedone, paris 1991, P.870.

۳۰. این معاهده در ابتدا فیما بین ۱۲ کشور منعقد گردید.

۳۱. در مورد جنوبگان سه معاهده دیگر منعقد شده است:

۱. کنوانسیون مربوط به حفاظت از فکهای جنوبگان مورخ ۱ ژوئن ۱۹۷۲

۲. کنوانسیون مربوط به حفاظت از حیوانات و گیاهان دریایی جنوبگان مورخ ۲۰ مه ۱۹۸۰

۳. کنوانسیون مربوط به تنظیم فعالیتها در مورد منابع کانی جنوبگان مورخ ۲ ژوئن ۱۹۸۸.

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Romualdo BERMEJO "Antarctique et ses ressources minérales: Le Nouveau Cadre Juridique" éd. puf, paris, 1990, p. 72.

انجام تحقیقات علمی و سایر اهداف صلح جویانه را ممنوع نکرده است. همچنین این معاهده هیچگونه مکانیسم کنترلی را بصورت صریح پیش بینی نکرده است.

۵. معاهده منع استقرار سلاحهای هسته ای و دیگر سلاحهای با تخریب وسیع در بستر و زیر بستر دریاها:

این معاهده در ۱۱ فوریه ۱۹۷۱ در لندن، واشنگتن و مسکو امضاء و از ۱۸ مه ۱۹۷۲ لازم الاجرا شده است. در این معاهده دولتها نباید مبادرت به ساخت تأسیساتی در بستر و زیر بستر دریاها و اقیانوسها نمایند که برای انبار کردن یا آزمایش یا کاربرد سلاحهای با تخریب وسیع مورد استفاده قرار گیرند. معاهده این ممنوعیت در خارج از مناطق ۱۲ مایل پیش بینی شده است. به علاوه این معاهده کاربرد نظامی و غیرنظامی انرژی هسته ای را ممنوع نکرده است.

علاوه بر این معاهدات چندجانبه دو قدرت هسته ای مبادرت به انعقاد موافقتنامه های دوجانبه نیز کرده اند.

۲-۳- بررسی اجمالی موافقتنامه های دوجانبه کنترل سلاحهای هسته ای

اولین سری از موافقتنامه های دوجانبه که در اوایل دهه ۱۹۷۰ منعقد شده اند همان موافقتنامه های سالت ۱ (SALT I)^۳ می باشند که در ۲۶ مه ۱۹۷۲ در مسکو امضاء و از ۳ اکتبر همان سال لازم الاجرا شده اند. این اسناد شامل یک معاهده، یک موافقتنامه موقت و یک سری تفاسیر مشترک و اعلامیه های تفسیری است که توسط دو عضو معاهده یعنی آمریکا و شوروی صادر شده اند.

این معاهده پایگاههای موشکهای ضد بالیستیک (ABM) را محدود به دو پایگاه می کند که هر پایگاه می تواند ۱۰۰ پرتاب کننده موشکهای ضد بالیستیک داشته باشد. در پروتکلی که در ۲ ژوئیه ۱۹۷۴ به امضاء

۳. SALT مخفف عبارت Strategic Arms Limitation Talks (Treaties) می باشد. مدت اعتبار این موافقتنامه نامحدود می باشد. این موافقتنامه ها در واقع شکل حقوقی دکترین "MAD" یعنی (Mutual Assured Destruction) می باشند.

رسید تعداد پایگاه‌های ABM به یک پایگاه برای هر یک از متعاهدین
تقلیل یافت.

همزمان یک موافقتنامه موقت با اعتبار پنج ساله منعقد شد که
محدودیتی را برای نیروهای هسته‌ای زمینی و زیردریایی بین قاره‌ای برای
هر یک از دو قدرت بزرگ ایجاد می‌کند.
معهدا امکان خروج برای هر یک از دو قدرت بزرگ هسته‌ای با
یک اعلان قبلی ۶ ماهه پیش بینی شده است. برای خروج نیز اعلان آن به
هیچ نهاد بین‌المللی پیش بینی نشده است.

۲. موافقتنامه‌های سالت ۲ (SALT II) در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ در وین
به امضاء رسیدند ولی هرگز به تصویب دو قدرت بزرگ هسته‌ای نرسیده و
لذا لازم‌الاجرا نشدند. البته در عمل تا حدودی به مفاد آنها عمل شده
است. ولی آمریکا در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۶ اعلام کرد که دیگر آنها را اجرا
نمی‌کند. این موافقتنامه‌ها فقط شامل سلاح‌های تهاجمی می‌شوند. براساس
این موافقتنامه هر یک از دو قدرت بزرگ هسته‌ای در نهایت یک مجموعه
۲۲۵۰ کلاهک را که می‌توانند حامل سلاح‌های هسته‌ای شوند دارا
می‌باشند.

موافقتنامه‌های سالت از این جهت جالب هستند که برای اولین بار
در روابط بین‌المللی دو قدرت بزرگ هسته‌ای به طور ارادی سعی کردند
سلاح‌های هسته‌ای خود را کنترل و تا حدودی تحدید نمایند.
۳. موافقتنامه ۱۹۸۷ واشنگتن:

این موافقتنامه در مورد انهدام سلاح‌های هسته‌ای میان برد و
کوتاه برد می‌باشد. برخی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که از میان بردن
این سلاح‌ها بیشتر مبتنی بر دلایل فنی بود تا تمایل دو قدرت هسته‌ای به
کاهش تسلیحات خود. چونکه اگر این سلاح‌ها برای مدت زیادی در انبارها
بماند از توانشان کم می‌شود.

۴. موافقتنامه‌های ۱۹۸۹ جکسن‌هول:

این موافقتنامه حاوی مقرراتی آزمایشی برای تحدید سلاح‌های
استراتژیک می‌باشد.

۵. موافقتنامه استارت I (START I):

این موافقتنامه در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲ منعقد گردید. در این معاهده دو دولت متعهد شده اند که تا سال ۲۰۰۳ سلاحهای هسته ای دوربرد خود را تا میزان ۳۰٪ کاهش دهند و در مجموع به ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ کلاهک هسته ای برسانند.

با توجه به موافقتنامه های دوجانبه می توان گفت:

- اولاً، از مجموعه موافقتنامه های دوجانبه بجز موافقتنامه ۱۹۸۷ در مورد انهدام سلاحهای هسته ای میان برد و کوتاه برد سایر موافقتنامه ها یا اصلاً اجرا نشده اند یا بطور دقیق به اجرا درنیامده اند یا حداقل دارای خلأیی می باشند.

- ثانیاً، این موافقتنامه ها (بجز موافقتنامه ۱۹۸۷) کمیت محدودی از جنگ افزارها را در بر می گیرند.

با بررسی اجمالی موافقتنامه های مصوب دو یا چندجانبه می توان گفت که چنین معاهداتی مانع مسابقه تسلیحات هسته ای بطور کامل نشده اند چه به اینکه منجر به خلع سلاح شوند. اکثریت آنها در قلمروهایی منعقد شده اند که منافع کشورهای قدرتمند نظامی را چندان تهدید نمی کند. برای مثال غیرهسته ای کردن فضا مانع عبور موشکهای قاره پیما مجهز به کلاهکهای هسته ای نمی شود؛ همانطور که معاهده مربوط به بستر دریاها مانع حرکت زیردریاییهای پرتاب کننده موشک مجهز به کلاهکهای هسته ای نمی گردد. همچنین موافقتنامه های سالت با کاهش سقف عددی سلاحها مانعی واقعی در مقابل یک مسابقه کمی تسلیحاتی محسوب نمی شود، چرا که امکان قرار دادن چندین کلاهک هسته ای در یک موشک بالیستیک ABM وجود دارد. در این حالت هیچکس از خسارات غیرقابل جبران در امان نیست. با توجه به واقعیات موجود و روند کنونی می توان گفت که هنوز کشورهای روسیه فدراتیو و آمریکا دارای زرادخانه عظیمی از سلاحهای استراتژیک می باشند و اگر بخواهند از منطق بازدارندگی هسته ای که مبتنی بر نگهداری و حفظ کافی سلاحهای هسته ای یا حفظ

حداقل قدرت است^{۳۳} تبعیت نمایند نمی توان امید چندانی به خلع سلاح داشت، لذا تعهد دولتهای هسته ای براساس ماده ۶ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای که همانا پایان بخشیدن به مسابقات تسلیحات هسته ای و انعقاد یک معاهده خلع سلاح عمومی می باشد تحقق نمی یابد، بلکه فقط همانگونه که خود دولتهای هسته ای معتقدند این تعهد «فقط محدود به مذاکره کردن و نه رسیدن به یک نتیجه» می باشد؛ در چنین وضعی کنترل تسلیحات در واقع جانشین خلع سلاح شده است و لذا به نظر نمی رسد که قدرتهای هسته ای به تعهدات خود به درستی عمل کرده باشند.

در این حال طبیعی است که امنیت دولتهای غیرهسته ای مطرح شود که آیا دولتهای غیرهسته ای واقعاً مصون از هرگونه حمله هسته ای هستند یا نه؟

۲- امنیت دولتهای هسته ای در مقابل تهاجم هسته ای

مسأله امنیت دولتهای غیرهسته ای در ۱۹۶۸ قبل از امضاء معاهده منع گسترش نیز مطرح گردید و همین امر سبب شد که در ۱۷ ژوئن ۱۹۶۸ نمایندگان سه قدرت هسته ای یعنی آمریکا، انگلستان، شوروی تعهدات مشابهی را در مقابل شورای امنیت بپذیرند. آنها نه تنها کاربرد سلاحهای هسته ای بر ضد کشورهای امضاکننده معاهده منع گسترش را ممنوع کردند بلکه هرگونه تهدید هسته ای بر ضد دولتهای غیرهسته ای امضاکننده معاهده را منع کرده و خود را مکلف نمودند که سریعاً به چنین تهدیدی پاسخ دهند. صادرکنندگان اعلامیه بیان داشتند که «هر تجاوزی همراه با کاربرد سلاح هسته ای صلح و امنیت تمامی دولتها را به خطر خواهد انداخت. سه قدرت هسته ای اقدامات لازم را برای تنبیه متجاوز در چارچوب منشور ملل متحد انجام می دهند». این اعلامیه توسط قطعنامه

۳۳. باید گفت که هیچ یک از معاهدات دو یا چندجانبه ای که مورد بررسی اجمالی قرار گرفت با منطق بازدارندگی هسته ای مغایرتی ندارد. معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای نیز این امر را با اجتناب از تجزیه وضعیت قدرتهای هسته ای استحکام بخشیده است.

۲۵۵ شورای امنیت در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۸ مورد تحسین و پذیرش قرار گرفت. ولی این به معنای آن نیست که شورای امنیت در اجرای این قطعنامه با مشکل وتو (لااقل از طرف چین) مواجه نشود. همچنین در مورد اعتبار حقوقی چنین تعهداتی نیز می توان فراوان بحث نمود که آیا اولاً این تعهدات یکجانبه می باشند یا نه؛ و ثانیاً به عنوان قطعنامه تا چه حد از اعتبار حقوقی برخوردار هستند. آنچه که می توان گفت این است که به هر حال این اعلامیه تحولی را در منشور ملل متحد و بخصوص فصل هفتم آن ایجاد نکرده است. اجرای این تعهدات فقط مبتنی بر تفاهم قدرتهای هسته ای و بخصوص دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه فدراتیو می باشد.

اگرچه کاربرد سلاح هسته ای از مشروعیت برخوردار نیست ولی ممنوعیت کاربرد صریح آن در صورت وقوع یک مخاصمه مسلحانه محل شبهه می باشد و چندان مشخص نیست. به دلیل همین عدم صراحت است که سازمان بهداشت جهانی در ۲۷ اوت ۱۹۹۳ با طرح سؤالی در مقابل دیوان بین المللی دادگستری از آن رکن تقاضای نظر مشورتی نموده است. سازمان بهداشت جهانی در اجرای قطعنامه ۴۶/۴۰ WHA مصوب ۱۴ مه ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان بهداشت جهانی، و طبق ماده ۹۶ بند ۲ منشور ملل متحد، و براساس ماده ۷۶ اساسنامه خود و بالاخره با عنایت به ماده ۱۰ بند ۲ قرارداد منعقد فیما بین سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی سؤال زیر را مطرح نموده است:

«آیا با توجه به آثار سلاحهای هسته ای بر روی سلامت و محیط زیست، کاربرد این سلاحها توسط یک دولت در جریان یک جنگ یا یک مخاصمه مسلحانه دیگر ناقض تعهدات آن دولت نسبت به حقوق بین الملل از جمله اساسنامه سازمان بهداشت جهانی محسوب می شود؟»^{۳۲}

همانطور که می دانیم در آرای مشورتی سازمانها و دولتها می توانند نظرات خود را به دیوان بین المللی دادگستری ارسال نمایند که این کار از طرف جمهوری اسلامی ایران نیز انجام شده است.

۳۲. رجوع شود به:

La C.I.J: Requête pour avis consultatif transmise à la cour en vertu d'une résolution de l'Assemblée mondiale de la Santé du 14 mai 1993: "Licéité de l'utilisation des armes nucléaires par un Etat dans un conflit armé", 1993, Rôle général n° 93, p.3.

این مسأله مورد توجه کشورهای جهان سوم هم قرار گرفته است و به پیشنهاد آنها قطعنامه ای در چهل و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۹۴) به تصویب رسیده که در آن نیز نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در مورد مشروعیت کاربرد سلاحهای هسته ای درخواست شده است.

به هر حال لازم است که به صراحت حمله هسته ای هم از طرف کشورهای هسته ای عضو و غیرعضو معاهده منع گسترش ممنوع شود و هم سایر کشورهای هسته ای غیرعضو معاهده منع گسترش حق کاربرد چنین سلاحهایی را نداشته باشند، و اگر چنین حادثه ای اتفاق افتاد بتوان آن را یک «جنایت جنگی» محسوب نمود، تا بدین وسیله بتوان امنیت دولتهای غیرهسته ای را تا حدودی تأمین کرد.

نتیجه گیری

در پایان باید گفت که معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاحهای هسته ای نتوانسته بطور کامل به اهداف تعیین شده خود در مسائل اصولی، عملی یا مصالح امنیتی نایل آید. برای مثال تعداد کلاهکهای هسته ای از ۱۲۰۰۰ در سال ۱۹۶۸ به ۵۵۰۰۰ در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است؛^{۳۵} و همانگونه که ملاحظه شده مقررات عدم اشاعه سلاحهای هسته ای و بخصوص خلع سلاح هسته ای مندرج در معاهده ۱۹۶۸ بطور دقیق اجرا نشده اند. لذا لزوم یک معاهده جدید و مؤثرتری برای جامعه بین المللی در آستانه ورود به قرن بیست و یکم احساس می شود. بدین معنا که اگر قرار است معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاحهای هسته ای در ۱۹۹۵ تمدید شود باید اشکالات شکلی و ماهوی آن رفع گردد. اما به نظر می رسد بهتر باشد که کشورهای جهان سوم پیشنهاد انعقاد معاهده ای را ارائه نمایند که هدف و موضوعش خلع سلاح کامل هسته ای باشد. جهان عاری از سلاح هسته ای نیازمند کوششهای فکری و عملی دولتهاست. باید این باور را فروریخت

۳۵. رجوع شود به مجله پیام یونسکو سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۱، انتشار مهرماه ۱۳۷۳، ص ۳۷.

که سلاح هسته ای وسیله ای کارآمد و حتی ضروری برای امنیت بین المللی است. خطر حقیقی گسترش سلاحهای هسته ای به قول جاسجیت سینگ در باوری نهفته است که او آن را «بنیادگرایی هسته ای» می خواند.^{۳۶}

برای مقابله با چنین باوری و تخریب آن اکثر کشورهای جهان سوّم کاری را که از ۱۹۷۸ در سازمان ملل متحد در مورد درخواست انعقاد یک معاهده منع کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاحهای هسته ای آغاز کرده اند همچنان ادامه دهند؛ و در عین حال خواستار انعقاد یک معاهده کامل منع سلاح هسته ای باشند. باید این تفکر را از میان برد که هر دولتی برای حفظ حاکمیتش تنها به امنیت خود بیاندیشد و بر ضدّ امنیت دیگران عمل کند. در چنین وضعیتی طبیعی است که دولتها به تضعیف امنیت یکدیگر می پردازند. روند مذکور بایستی جای خود را به همبستگی بین المللی دهد که در آن امنیت کلیّه دولتها از یک درجه اهمیت برخوردار باشد و طرفین از بی ثبات کردن یکدیگر خودداری نمایند. بدین ترتیب جامعه ای می توان داشت که در آن نه تنها «حق بر صلح زیستن» تأمین می گردد، بلکه «حق بر توسعه» نیز همراه با آن به عنوان دو روی یک سکه، و به مثابه شاخه های مختلف مقوله سوّم حقوق بشر تأمین می شود.^{۳۷}

۳۶. جاسجیت سینگ «بمب یا صلح»، مرجع قبلی، ص ۳۹.

۳۷. لازم به تذکر است که این مقاله قبل از برگزاری کنفرانس تمدید معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای تهیه شده است. با توجه به خاتمه مدّت اعتبار این معاهده در سال ۱۹۹۵، کنفرانسی در ماههای آوریل و مه همین سال در نیویورک تشکیل و این معاهده بدون هیچگونه تغییری با کنسانسوس برای مدّت نامحدود تمدید شد.